



یک پزشک نویسنده

کلاس اولی زرنگ و باهوش دیگرمان رومینا سادات حسین زاده، هفت ساله و دانش آموز مدرسه ی حضرت زینب (س) است.

او از ورود به مدرسه هم خوشحال است و هم کمی استرس دارد، اما به دلیل اینکه می خواهد با سواد شود و خواندن و نوشتن یاد بگیرد تا بتواند خودش کتاب داستان بخواند بیشتر خوشحال است.

رومینا می گوید: در مهد کودک دوازده تا دوست داشتم که تابستان با هم کلاس شطرنج، زبان و موسیقی می رفتیم و هر روز همدیگر را می دیدیم، امسال هم با چهار نفرشان در «کلاس اول ۱» هم کلاسی هستیم و اسم

معلم خوبمان، خانم منصوره نجات است که ما او را «خانم جون» صدا می کنیم. البته فکر کنم بتوانم امسال هم دوستان جدید و خوبی پیدا کنم؛ شاید ا تا.

رومینا که پیش از شروع مدرسه، کلاسه شان را دیده است می گوید: همه ی میز و نیمکت ها یک شکل و یک رنگ هستند، اما من دوست دارم میز و نیمکت های کلاسمان رنگین کمانی باشد، یکی سبز، یکی بنفش یا آبی، قرمز، سفید... خلاصه کلاسمان رنگی رنگی باشد و برای هر بچه ای میز و نیمکتی با همان رنگی که دوست دارد بسازند.

او درباره ی آمادگی رفتن به مدرسه می گوید: دفتر نو خریدم اما کتاب هایمان را هنوز نداده اند. از خرید وسایلم خیلی خوشحالم. من عاشق نوشت افزار هستم، لوازم تحریر و دفترهایم صورتی یا بنفش هستند، یک کوله پشتی بنفش هم خریدم، این دو رنگ را خیلی دوست دارم. اگر هم کسی را بشناسم که نیاز به



لوازم مدرسه دارد حتما کمکش می کنم، به مامان و بابام می گویم پول بدهند که هرچی دوست دارد برای خودش بخرد.

رومینا در وقت مدرسه، کلاس درس و بعد هم زنگ تفریح را دوست دارد، زیرا با بچه ها بازی می کند و شاد است.

او درباره ی خاطراتش در تابستان هم توضیح می دهد: کلاس شنا رفتیم. همراه پدر بزرگ و مادر بزرگ و مامانم با قطار برای دیدن دایی هایم به شمال رفتیم. خیلی خوش گذشت. آنجا دختر دایی کوچولویم را هم که یک ساله و اسمش ماهلین است، دیدم و کلی با او بازی کردم. شمال که بودیم یکی از دندان های شیری ام هم افتاد.

رومینا درباره ی مدرسه هم می گوید: به نظرم مدرسه خیلی زیاست حتی از هر جایی و هر چیزی.

این دختر زرنگ ادامه می دهد: دوست دارم در آینده پزشک یا نویسنده بشوم و داستان های قشنگ بنویسم. شاید هم هر دو را انتخاب کردم؛ یک پزشک نویسنده.

